

برنامه تا آسمان

اسماء و صفات الهی ۱۶

علم و اراده الهی ۵

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۱۱/۰۹ مقارن با ۱۴۴۴/۰۷/۰۷ هجری قمری

(مجری)

روز یکشنبه خدمت شما رسیدیم، نهمین روز از بهمن ماه و هفتمین روز از ماه رجب المرجب که خدمت شما عزیزان هستیم و برنامه تا آسمان را به صورت زنده و مستقیم تقدیم حضور شما می‌کنیم با حضور حجت الاسلام و المسلمین جناب حاج شیخ علی آقای رضایی تهرانی که روزهای یکشنبه قبول زحمت می‌کنند و در برنامه حضور دارند، خدمتشان سلام عرض می‌کنم، عرض خوش‌آمد و تشکر از حضور شما.

(استاد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و همه بینندگان ثابت‌قدم و باوفای این برنامه.

(مجری)

سلامت باشید، خیلی خوش آمدید، ممنونم، هفته گذشته توفیق نداشتم روز یکشنبه خدمت حاج آقا باشم ولی در ادامه مباحث گذشته در مورد اسماء و صفات الهی حاج آقا برایمان صحبت می‌کنند، رسیدیم به اراده حضرت حق و صحبت‌های ابتدایی و سوالاتی در این باره مطرح شد که حاج آقا برایمان فرمودند. تعدادی سوال هم از طرف شما عزیزان به دستمان رسید، بخشی‌اش را پاسخ دادیم، دو، سه تا سوال هم باقی مانده که قول دادم در جلسه بعدی مطرح بشود که این جلسه این سوالات را مطرح می‌کنم.

یک سوال را به عنوان سوال ابتدایی از جلسه گذشته حاج آقا اجازه بدهید مطرح کنم که یک مروری هم بر آن چه گفته شد و ان شاء الله ادامه بحث را داشته‌باشیم، پرسیده‌بودند که چه تفاوتی میان مشیت الهی و اراده الهی وجود دارد؟

(استاد)

بله در حقیقت ما سه واژه مشیت، اراده و اختیار را داریم که بایسته است بین این سه تفاوت معنایی را درک کنیم. عده‌ای معتقدند که مشیت و اراده هم‌معنا است، گاهی گفته می‌شود «أَرَادَ اللَّهُ»، گاهی گفته می‌شود «شَاءَ اللَّهُ»، چه بگوییم ان شاء الله، چه بگوییم ان أراد الله، تفاوتی نمی‌کند.

عده‌ای گفتند نه، اراده با مشیت تفاوت معنایی دارد، در این که این تفاوت معنایی چیست بین دانشمندان اختلاف است. گاه البته بحث اصطلاحی می‌شود، گفتند اراده به وجود تعلق می‌گیرد و مشیت به ماهیت، یعنی اراده به هستی تعلق می‌گیرد و مشیت به چیستی. حالا از این بحث اصطلاحی که بگذریم، در تفاوت دیگری گفتند اراده می‌تواند ذاتی و فعلی باشد اما مشیت فقط فعلی است، مشیت ذاتی ما نداریم. در حقیقت وقتی خدای متعال علم به حسن چیزی دارد، به این اراده می‌گوییم. وقتی این علم به حسن باعث می‌شود که خدای متعال آن چیز را می‌پسندد، محبوب او قرار می‌گیرد، در حدی که به آفرینش می‌انجامد، به این مشیت می‌گوییم. پس در حقیقت مشیت همان تحقق اراده الهی در صحنه خارج است. این فرق بین مشیت و اراده است، در مکتب اهل بیت عصمت

و طهارت (علیهم‌السلام) مشیت حتماً مخلوق است، «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الْمَشِيَّةَ وَخَلَقَ بِالْمَشِيَّةِ كُلَّ الشَّيْءِ»، خدا مشیت را آفرید، با مشیت همه چیز را آفرید. حالا این حقیقت مشیت که خدا آفریده‌است چیست، ظاهراً مقامی از مقامات بالا است که تجلی در حقیقت محمدیه و چهارده معصوم (سلام الله علیهم) دارد و لذا اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) فرمودند: «نَحْنُ أَوْعِيَةُ الْمَشِيَّةِ لِلَّهِ».

ما ظرف اراده خدا هستیم که این در روایات و دعاهاى ما مکرر گفته شده یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«رَضِيَ اللهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ ۳».

رضایت خدا مانند رضایت ما اهل بیت (علیهم السلام) است. من بتوانم روی لب علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) لبخند رضایت بنشانم خدا از من راضی است.

(مجری)

خیلی متشکرم، چند سوال دیگر هم هست که ان شاء الله من در خلال بحث خدمت حاج آقا مطرح می کنم و پاسخش را دریافت می کنید اما ادامه بحثمان، حاج آقا چه نسبتی میان علم و اراده و قدرت و اراده پروردگار وجود دارد؟

(استاد)

بله سوال خوبی است، علم، اراده، قدرت، هر سه از صفات پروردگار هستند و نسبت اینها سنجشش لازم است اما اولین فرق بین اینها این است که علم و قدرت از نظر مورد، اعم از اراده است، یعنی چه؟

یعنی خدای متعال فراوان امور می داند، خدای متعال فراوان کارها می تواند اما این گونه نیست که هر آن چه را که می داند و هر آن چه را که می تواند اراده هم بکند، نه، خدای متعال خیلی چیزها را می داند، علمش نامتناهی است، چه این که قدرت او هم نامتناهی است اما از مقدار معلوم او و از مقدار مقدر او و مقداری به خلقت می انجامد، مقداری مورد اراده قرار می گیرد، همه مورد اراده قرار نمی گیرد.

پس علم و قدرت از نظر مصداق و از نظر مورد اعم است به اصطلاح فنی. دوم، علم و قدرت خاستگاه اراده است و نه برعکس. یعنی اراده الهی عالمانه است، اراده الهی قادرانه است، علم و قدرت پشتوانه اراده حق تعالی هستند. هر آن چه که خدا می خواهد منشاء آن علم او است و منشاء آن توانایی او است. اما اراده، دیگر خاستگاه قدرت و علم خدا نیست، به دیگر سخن تصمیم الهی، مشیت الهی، خواست الهی، از دانش و توانایی او می جوشد، «وَلَا عَكْسٌ»، این گونه نیست که علم خدا وابسته به اراده اش باشد یا قدرت خدا وابسته به اراده اش باشد.

فرق سوم این است که قدرت و علم صفت ذات هستند، بدون شک، اما اراده به قول حق که قول اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است، صفت فعل است و این که چگونه اراده صفت فعل است ما در برنامه پیشین کاملاً توضیح دادیم که چگونه از تحقق یک شیء، از خلق یک شیء، از ایجاد یک شیء، اراده را انتزاع می کنیم. پس علم و قدرت صفت ذات هستند اما اراده صفت فعل است اما این نکته را قبلاً هم داشتیم که علم خدا هم دو گونه است:

۱. ما یک علم ذاتی داریم

۲. ما یک علم فعلی داریم

علم ذاتی همان است که عین ذات خدا است، گسترده، نامتناهی (است). علم فعلی الهی مخلوقات خدا هستند، ما علم خدا هستیم. در حقیقت خدای متعال علم حصولی ندارد، ذهن ندارد، مغز به معنای ما ندارد، آنی که خدا دارد علم حضوری است، معنی علم حضوری چه است؟

یعنی معلوم وجودش پیش عالم حاضر است، چون مخلوق حضور و وجود عند الخالق دارد، به این علم حضوری می گوئیم، خب این علم حضوری علم فعلی است، علم فعلی از علم ذاتی می جوشد. پس اراده فقط فعلی است، علم، هم ذاتی و هم فعلی است اما قدرت فقط ذاتی است، دیگر قدرت فعلی معنا ندارد. پس علم و قدرت صفت ذات دارند اما اراده صفت ذات ندارد.

چهارم، قدرت و علم مشیت بر نمی دارد اما اراده حق مشیت بر می دارد، یعنی چه؟

یعنی من می خواهم یک کاری را انجام بدهم، می گویم ان شاء الله، می گویم من در کنکور شرکت می کنم ان شاء الله، مدرک دکتری می گیرم ان شاء الله. ماه رجب است، زیارت امام رضا (علیه السلام) هم مستحب است، زیارت امام رضا (علیه السلام) می آیم ان شاء الله اما نمی گویم من زیارت امام رضا (علیه السلام) می آیم «إِنْ عَلِمَ اللهُ»، معنا ندارد اگر خدا بداند، خدا همیشه می داند. بگویم من زیارت امام رضا (علیه السلام) می آیم «إِنْ قَدَرَ اللهُ»، اگر خدا قدرت پیدا کند، این معنا ندارد، این را اهل بیت (علیهم السلام) به ما یاد دادند، فرمودند که علم خدا استثناء ان شاء الله بر نمی دارد، قدرت خدا استثناء ان شاء الله بر نمی دارد اما اراده الهی چرا، ممکن است من بخواهم، خدا نخواهد،

من نخواهم و خدا بخواهد، می شود، فراوان دیدیم. اصلاً امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند که یکی از راه های خداشناسی این است، «عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَبُعْدِ الْهَمَمِ ۴»، من یکی از راه هایی که خدا را شناختم این است، یک کاری را صدر درصد تصمیم می گیرم انجام بدهم، نمی شود، به هر در و دیواری می زنم نمی شود. اهل بیت (علیهم السلام) هم این جا به ما یک دستور اخلاقی دادند، فرمودند: «اگر دیدید یک کاری را با تمام تلاشی که می کنید نمی شود، رها کنید به خدا بسپارید، خدا انجام بدهد».

«إِذَا أَرَدْتُمُ الشَّيْءَ لَا تَسْتَطِيعُونَ تَغْيِيرَهُ فَذَرُوهُ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ الَّذِي يُغَيِّرُهُ».

خود این یک درس خداشناسی است، پس من یک کاری را انجام بدهم «إِنْ عَلِمَ اللَّهُ»، بی معنا است، «إِنْ قَدَرَ اللَّهُ»، بی معنا است ولی «ان شاء الله»، معنا دارد.

(مجری)

درست است.

(استاد)

پنجم، قدرت و علم به دو بخش تکوینی و تشریحی تقسیم نمی شود، قدرت خدا تکوینی است، علم خدا تکوینی است اما اراده است که به دو بخش تقسیم می شود، اراده تکوینی، اراده تشریحی. این را ما قبلاً توضیح دادیم، اراده تکوینی یعنی کارهایی که خدای متعال مستقیماً انجام می دهد. خدای متعال با ابرش می بارد، با خورشیدش انرژی می دهد، شبانه روز را مدیریت می کند، عالم و آدم را دارد روزی می دهد اما اراده تشریحی یعنی خدای متعال دوست دارد یک کاری انجام بشود یا نشود به دست غیر. به من می گوید نماز بخوان، روزه بگیر، غیبت نکن، تهمت زن، دوست دارد تهمت نباشد به وسیله من، غیبت نباشد به وسیله من، نماز باشد به وسیله من، روزه باشد به وسیله من، آن را گفتیم اراده تکوینی، این را گفتیم اراده تشریحی که قبلاً توضیح دادیم در جلسه قبل اما قدرت تشریحی و تکوینی نداریم، قدرت تکوینی است. علم تکوینی و تشریحی نداریم، علم تکوینی است. پس اراده دو بخشی است اما قدرت و علم دو بخشی نیست.

(مجری)

خیلی متشکرم، حاج آقا خیلی دقیق برایمان می فرمایند، بحث هم ان شاء الله برای شما قابل فهم باشد، تلاش حاج آقا این است خیلی ساده بیان کنند که همه ان شاء الله متوجه بشوید. فرازهایی از خطبه های مولا علی (علیه السلام) در نهج البلاغه را با هم بشنویم، مرور کنیم و برگردیم که خیلی هم مورد استقبال شما عزیزان قرار گرفته است، دیروز هم خواندم، دو، سه تا پیام تشکر بابت بخش همین خطبه های نهج البلاغه داشتیم.

(تیزر)

خطبه ۱۶۱

بندگان خدا، شما را به ترسیدن از خدا و فرمانبرداری او سفارش می کنم که نجات فردا و مایه رهایی جاویدان است. خدا آن گونه که سزاوار بود شما را ترسانید و چنانکه شایسته بود، امیدوارتان کرد و دنیا و بی اعتباری آن و نابودشدنی بودن و دگرگونی آن را برای شما تعریف کرد. پس از آن چه در دنیا شما را به شگفتی و می دارد، روی گردانید زیرا که مدت کوتاهی در آن اقامت دارید. دنیا به خشم خدا نزدیک ترین و از خشنودی خدا دورترین جایگاه است، پس ای بندگان خدا از غم و اندوه و سرگرمی های دنیا چشم بگیرید زیرا شما به جدایی و دگرگونی های امور دنیایی یقین دارید و چونان دوست مهربانی که نصیحت گر و کوشا برای نجات رفیقش تلاش کند، خویشتن را از دنیا دور نگه دارید و از آن چه بر گذشتگان شما رفت عبرت بگیرید.

(پایان تیزر)

(مجری)

ما امروز خدمت حاج آقای رضایی تهرانی هستیم و بحثمان اراده خدا هست و در مورد اسماء و صفات الهی که صحبت می کردیم، به این بحث رسیدیم، سؤالاتی را خدمت حاج آقا مطرح می کنم و پاسخ می فرمایند، شما هم اگر سوال و مطلبی در ذهنتان ایجاد شد، حتماً برایمان ارسال کنید، ان شاء الله مطرح می کنم. حاج آقا نسبت میان اراده خداوند با اراده ما هم آیا وجود دارد؟

(استاد)

بله، این از بحث‌های بسیار بسیار چالشی است و این بحث را ما کم و بیش به او قبلاً پرداختیم، الان هم باید اشارتی داشته باشیم. ببینید ما الان مسلمان‌ها را سه دسته می‌کنیم، می‌گوییم:

۱. اشاعره

۲. معتزله

۳. امامیه

فرق این سه گروه مسلمان که همین سه گروه مسلمان تقریباً همه مسلمانان را پوشش می‌دهد، جواب همین سوال است که چه نسبتی بین اراده من با اراده خدا وجود دارد. یک نظر این است که اراده خدابه جای اراده من نشسته، من مجبورم، من به ظاهر اراده دارم، این افراد را قائلین به جبر می‌گویند، با یک روتوشی، با یک ویرایشی، قائلین به کسب می‌گوییم که چندان بین کسب و جبر هم تفاوتی نیست. این‌ها می‌گویند اراده خدا به جای اراده آدمی است، انسان اراده ندارد، خدای متعال دارد در وجود او تصمیم می‌گیرد، این‌ها قائلین به جبر هستند که اکثریت مسلمانان را هم متأسفانه تشکیل می‌دهند، اشعری مسلک، شیخ ابوالحسن اشعری داعیه‌دار این نظریه است.

رأی دوم، رأی معتزله است، می‌گویند خدا ما را آفرید، در ما عنصری به نام اراده را آفرید، نسبت به رفتار من دیگر خدا هیچ ورودی ندارد، خدا رفته یک گوشه نشسته است، دارد استراحت می‌کند، من هستم که تصمیم می‌گیرم نماز بخوانم یا نخوانم، زنا و غیبت بکنم یا نکنم، اغتشاش گر باشم یا نباشم. من هستم، خدای متعال هیچ نقشی در کار من ندارد، به این‌ها مفوضه می‌گوییم، یعنی کسانی که «فَوَضَّ اللَّهُ تَعَالَى»، (خداوند) اراده کار را به آن‌ها تفویض کرده است.

در مقابل این دو و با الهام از آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) شیعه معتقد است «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ ۵».

می‌گوید نه اراده خدا به جای اراده من می‌نشیند، من مجبور باشم، نه اراده من به جای اراده خدا می‌نشیند که خدا بی‌کار باشد، نه، هر دو اراده نقش دارد. حالا، این دو اراده که نقش دارد چگونه، نکته این جا است. آیا این دو اراده در عرض هم نقش دارند، یعنی خدا اراده می‌کند، من هم اراده می‌کنم، هر کدام بچربد، همان بالا می‌آید. اراده خدا بچربد، کاری که خدا می‌خواهد، می‌شود، اراده من بچربد، کاری که من می‌خواهم، می‌شود، این فکر را اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) قبول ندارند. می‌گویند این دو اراده در طول هم است، این اراده خدا است، این هم اراده من است (اراده خدا بالاتر از اراده من است).

سوال، خب این که باز هم جبر شد. چون خدای متعال اراده می‌کند، من به تبع او اراده می‌کنم، اراده من تحت تأثیر اراده او است. چه فرقی می‌کند من بگویم این اراده من نیست، خدا مستقیماً در وجود من فعل را ایجاد می‌کند و بگویم این اراده من هست، به این معنا که خدا می‌آید این اراده را ایجاد می‌کند، فرقی نمی‌کند، پس این هم نوعی جبر شد.

جواب این است که نه این طور نیست، معنای این که اراده خدا در طول اراده من است، این است که خدای متعال به من عنصر اراده داده، من این اراده را به کار می‌گیرم، در طول مدت عمر از زمان تکلیف تا وقتی می‌خواهم سر به تیره تراب فرو ببرم، افعالی با اختیار دارم، کارهایی می‌کنم.

الان من با اختیار خودم در استودیو آمدم، شما هم همین‌طور، داریم کارهای اختیاری می‌کنیم، انسان فاعل مختار است، فاعل بالقصد است، اراده می‌کند، انجام می‌دهد. خب، وقتی انسان با علم پیشین با تصور کار، با تصدیق به فایده، با آن شوقی که در وجود او شعله کشید، با آن عزم و جزمی که در وجودش نقش بست، اراده کرد کاری را انجام بدهد، حالا خدای متعال این جا پا در میدان می‌گذارد، چرا؟

چون اگر قرار شد هیچ برگی از درخت نیفتد مگر به اذن الهی، پس هیچ اراده‌ای به منزه فعل و کار نمی‌رسد مگر به اراده الهی. بگذارید من مثال بزنم، یک استادی است، در یک محله‌ای زندگی می‌کند، همه بچه‌های محله هم با آن‌ها زندگی کرده است، می‌شناسد یا یک پدری است، سالیانی است با بچه‌هایش دارد زندگی می‌کند، حالا به اعتبار خبروتی که نسبت به شخصیت آن‌ها پیدا کرده، پیشینی‌ای می‌کند؛ می‌گوید حسن موفق می‌شود، حسین موفق نمی‌شود، تقی شکست می‌خورد، بعد هم می‌بیند بعد از سی سال تمام این پیشینی‌ها محقق شد. من می‌توانم بگویم پدر بچه‌هایش را مجبور کرد؟

(مجری)
نه، نمی توانم بگویم.

(استاد)

من می توانم بگویم این معلم شاگردان را مجبور کرد؟

نه، (نمی توانم بگویم). داستان، این داستان است. خدای متعال علم ازلی اش گسترده است، بینهایت است. می داند هر انسانی در طول عمرش به اختیار خود چه چیزهایی را اختیار می کند، خدای متعال مختارهای ما را مقدر می کند و لذا هم اراده الهی حاکم است هم اراده ما حاکم است. مثال عرفی که بزنیم، شما ماشیتان خاموش شده، نیاز به هل دارد، تو پشت رول هستی، سه نفر دارند هل می دهند، این که تو درست برانی، توی جوب نروی، روی پل نروی، به دیوار نزنی، دست تو است، آن ها دارند هل می دهند. خدای متعال می گوید من هل می دهم. علم دادم، قدرت دادم، امکانات دادم اما به تو اراده دادم، تو انتخاب کنی من انتخاب می کنم، تو اراده کنی، من مقدر می کنم، بین چه اراده می کنی و خدا این مقدرات را انجام داده منتها بر اساس اراده های ما، پس در حقیقت اگر بخواهیم یکم فنی تر حرف بزنیم. خدای متعال به افعال آدم قضاء و قدرش تعلق گرفته است منتها به افعال انسان قضاء و قدرش تعلق گرفته با لوازمش، یکی از لوازم افعال آدمی آن اختیار کردن های من است. نمی تواند شمر روز قیامت بگوید خدایا تو مقدر کردی من امام حسین (علیه السلام) را بکشم، نمی تواند عابس بگوید خدایا تو مقدر کردی من حسینی باشم. درست، خدا می گوید من درست مقدر کردم، شما انتخاب کردی، من انتخاب شما را امضاء کردم. پس در حقیقت اراده ما با اراده خدا هیچکدام جایگزین دیگری نمی شود. اگر اراده خدا جایگزین بشود جبر است، اراده ما جایگزین بشود تفویض است، نه، هر دو هست، در طول هم هست، اراده خدا به کار من تعلق می گیرد، از طریق اراده من و این دو اراده در یکدیگر تأثیر دارند.

(مجری)

درست است، یک سوال درباره همین بحث عاشورا حالا شما مثال زدید، این را همین جا بخوانم. اگر در قالب مثال بفرمایید، به نظرم بهتر باشد، لطفاً بفرمایید در شهادت آقا اباعبدالله (علیه السلام) اراده خدا هم دخیل بوده یا نه؟

(استاد)

یقیناً، امام حسین (علیه السلام) وقتی از مکه حرکت کردند به سمت کوفه، جلوی حضرت را گرفتند، بعضی از خویشاوندان حضرت، به حضرت گفتند که دیشب به من قول دادی روی قضیه فکر می کنی. حضرت فرمودند: «دیشب در خواب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را دیدم، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند که «یا حسین اخرج الی العراق فان الله قد شاء ان یراک قتیلاً»».

حسین جان، به سمت کوفه برو، خدا دوست دارد تو را شهید ببیند. گفت خب قبول، این زن و بچه را برای چه می بری؟

(امام حسین) گفت: «ان الله قد شاء ان یراهن سبا یا».

خدا دوست دارد این ها را اسیر ببیند، این دوست دارد، یعنی چه؟
یعنی این ها به اختیار خودشان، اراده کردند شهادت را، ما در تحلیل نهضت حسینی، می گوئیم که امام حسین (علیه السلام) یقین داشت کشته می شود، یقین داشت بنی امیه او را می کشد و این را به چند نفر گفت، این را به اباهره فرمود، به فرزندق فرمود، فرمود که من را می کشند.

بعد فرمود دشمن می خواهد بکشد، خون را پایمال کند، من نمی گذارم. من کشته شدن خودم را، خودم مدیریت می کنم که جریان عاشورا بشود، جریان کربلا. خب امام حسین (علیه السلام) شهادت را انتخاب کرده، خدای متعال هم این شهادت را برای او چه کرده، مقدر کرده است. همه کارهای خوب و بد چنین است، ما باید انتخاب هایمان را درست کنیم تا گردن تقدیر الهی چیزی نیندازیم.

(مجری)

یک سوال از بیننده الان رسید، آیا مواردی وجود دارد که خدا از آن چه که اراده کرده برگردد؟

(استاد)

به این معنا ما دو مرحله لوح محفوظ و لوح محو و اثبات داریم. آن چه که در لوح محفوظ ثبت است، قابل برگشت نیست، آنچه که در لوح محفوظ ثبت است، یعنی اموری که امضای آخرش شده است. آنچه که در لوح محو و اثبات ثبت است قابل برگشت هست که اصطلاحاً به آن لوح محو و اثبات می‌گوییم.

حضرت یونس (علیه‌السلام) عصبانی می‌شود، قومش را نفرین می‌کند، از خانه و کاشانه بیرون می‌زند چون می‌خواهد عذاب نازل بشود، علائم عذاب هم می‌آید. حالا پیرمرد فهمیده‌ای مردم را می‌طلبد، می‌گوید این عذاب است، آن کار را انجام می‌دهند، می‌آیند مادران را از بچه‌های شیرخوار جدا می‌کنند؛ حیوانات را از هم جدا می‌کنند، مردم از هم جدا می‌شوند، در صحرا می‌روند، در دل کوه می‌روند، شروع می‌کنند ضجه‌زدن، خاک به سر ریختن، خب عذاب الهی برمی‌گردد و تنها موردی است که عذاب الهی برمی‌گردد، این عذاب الهی برگشتن در لوح محو و اثبات است و گرنه در لوح محفوظ از اول مشخص است که قوم یونس (علیه‌السلام) عذاب نمی‌شود. در حقیقت به اعتبار درصد کشش علم ما است که این معنا پیدا می‌کند.

(مجری)

درست است، اجازه بدهید یک بخشی را ببینیم و برگردیم ادامه صحبت‌ها و سوالات را مطرح می‌کنم، آیاتی از کلام وحی را با هم مرور می‌کنیم.

(تیزر)

﴿ذَلِكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ الْمُتَّقِينَ﴾ ﴿۸۳﴾

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ﴿۸۴﴾.

این سرای پر آرامش و زیبای آخرت را برای کسانی قرار داده‌ایم که در زمین تکبر و برتری‌جویی و تباهی نکنند. بدانید عاقبت خیر برای کسانی است که حرمت خدا را نگاه می‌دارند. هر کس کار نیکی انجام دهد، بهتر از آن پاداش می‌بیند و هر کس کار بدی مرتکب شود، بدانید بدکاران به اندازه عملکردشان مجازات می‌شوند. سوره مبارکه قصص

(پایان تیزر)

(مجری)

خدمت شما عزیزان هستیم، ممنونم که مشارکت می‌کنید و سوالاتی برای ما فرستادید، من این سوالات را اگر اجازه بدهید در همین بخش حاج آقا خدمت شما مطرح کنم.

یک عزیزی گفتند که خداوند در قرآن می‌فرماید آن که را بخواهیم هدایت می‌کنیم یا آن که را بخواهیم روزی می‌دهیم، پس خیلی‌ها هر چه قدر هم تلاش کنند، هدایت نمی‌شوند اما بعضی در کمترین زمان هدایت می‌شوند مثل وهب نصرانی.

(استاد)

پاسخ این سوال این است که خدای متعال می‌فرماید آن که را بخواهیم هدایت می‌کنیم، آن که را بخواهیم هدایت نمی‌کنیم اما خواستن خدای متعال گتره‌ای نیست. آن که را بخواهیم هدایت می‌کنیم، درست، بشرطها و شروطها، آن که را می‌خواهیم گمراه می‌کنیم، بشرطها و شروطها. خدای متعال امکانات اولیه را به همه داده، فطرت داده،

عقل داده، وجدان داده، انبیاء داده، رسل داده، کتب داده، درست؟

حالا کسی اقبال می‌کند، مورد هدایت الهی قرار می‌گیرد، کسی اقبال نمی‌کند، مورد هدایت الهی قرار نمی‌گیرد. به دیگر سخن، هدایت محفوف به دو توفیق است، اما ضلالت محفوف به یک ادامه‌دادن خدای متعال است. خدای متعال توفیق داده‌است که من آمادگی هدایت داشته باشم، هدایت که شدم، هدایت را ادامه می‌دهد اما برای ضلالت خدای متعال کاری برای اضلال من انجام نمی‌دهد. من وقتی به سمت ضلالت کشیدم چون خدا رب است، کارش

پرورش است، آن ضلالت پرورش داده می‌شود. پس بین هدایت یافتن و ضلالت یافتن اولاً فرق است، ثانیاً معنای این که خدا می‌فرماید ما بخواهیم یعنی کسی ما را مجبور نمی‌کند، ما به اختیار خودمان، اگر کسی لیاقت هدایت داشت و به سمت هدایت رفت، توفیق می‌دهیم، اگر هم لیاقت پیدا نکرد و نرفت، باز ما کار خودمان را انجام می‌دهیم.

(مجری)

برخی بر این باورند که خداوند اصولاً در حیطة رفتار و اختیار انسانی، نمی‌تواند اراده‌ای داشته‌باشد. بنابراین خداوند نمی‌تواند ظلم داشته‌باشد یا فعل قبیحی را مرتکب شود.

(استاد)

ببینید این همان نظر مفوضه است دیگر که ما نظر مفوضه را رد کردیم. نظر مفوضه این است که خدای متعال به من اراده و اختیار داده و رفته کناری نشسته‌است بیکار، از آن بدتر برخی از متکلمان در گذشته معتقد بودند خدای متعال ماده را آفرید، انرژی را آفرید، جهان را آفرید، یک سری قواعد علت و معلول، سبب و مسبب در آن تعبیه کرد، رفته نشسته دارد استراحت می‌کند. جهان دارد می‌چرخد، دریاها دارند بر اثر خورشید بخار می‌شوند، بالا می‌رود، باد حرکت می‌دهد، به منطقه سردسیر می‌رسد، تبدیل به باران می‌شود، خدا دیگر این وسط کاره‌ای نیست و حال این که ما می‌گوییم علت محدثه همان علت مبقیه است و علت مبقیه همان علت محدثه است، «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ».

یک لحظه اگر خدای متعال نگاه و نظر و اراده‌اش را بردارد، عالم گن فیکون است. پس در حقیقت چطور اگر این نوری که این‌جا هست اگر ژنراتورها کار نکند، یک لحظه ما نور نداریم، خدای متعال ذاتش، صفاتش، اراده‌اش نباشد هیچی تحقق ندارد. پس این که بگوییم خدای متعال نمی‌تواند در فعل من تأثیرگذار باشد، نه این‌گونه نیست. خب، سوال می‌گوید پس ظلم چه، بدی چه. خب، این را ما قبلاً هم داشتیم، «وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ»، شر از آن جهت که شر است به خدا نسبت داده نمی‌شود. به دیگر سخن خیر و شر هر دو من عند الله هست اما خیر من الله هم هست، شر من الله نیست، «وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ». چون در برنامه‌های مختلف مفصل توضیح دادیم، به همین بسنده می‌کنیم.

(مجری)

اگر اراده ما در طول اراده خدا است، پس چگونه ما عذاب می‌شویم، خدا لازم نیست پاسخگو باشد؟

(استاد)

سر مطلب هم این است که آن کسی که پشت فرمان نشسته من هستم، خدا دارد هل می‌دهد، آن کسی که انتخاب می‌کند من هستم. به من هم گفته، نه به من، به همه انسان‌ها (گفته‌است)، گفته عقل به تو دادم، وجدان به تو دادم، فطرت توحیدی در درون تو گذاشتم، انبیاء را فرستادم، اوصیاء را فرستادم، بدی‌ها و خوبی‌ها را به تو الهام کردم، «فَاللَّهُمَّهَا جُورَهَا وَتَقْوَاهَا»، همه راه‌های هدایت را در پیش تو گذاشتم. خدا رحمت کند پدر ما را، ایشان شاعر بودند، شعر می‌گفتند، یکی از ابیاتشان این است:

تمام عالم هستی چراغ است
که تا راه هدایت گم نگردهد

همه عالم چراغ شده‌است، حالا من در مقابل همه این چراغ‌ها و نورافکن‌ها، چشم‌هایم را می‌بندم و در ظلمات می‌روم، این دیگر منتسب به خدا نمی‌شود.

(مجری)

گفتند راه تقویت اراده چیست، لطفاً به صورت کاربردی پاسخ بفرمایید.

(استاد)

بله، این از نکات بسیار ارزشمند است، برای تقویت اراده خب روانشناسی مطلب دارد، علم مطلب دارد، تجربه مطلب دارد، ما هم گمان می‌کنیم این دستوری که داریم می‌تواند موثر باشد. راه‌های متفاوتی وجود دارد، من از راه‌های تجربی صحبت می‌کنم که خیلی تأثیرگذار است. ما به کسی که اراده‌اش ضعیف است می‌گوییم آقا یا خانم شما یک کاری را که یک مقداری بر نفست سنگین است، انتخاب کن، در یک مدت معین به هر ضرب و زوری است، انجام بده.

(مجری)

یک کار کوچک اما حتمی.

(استاد)

مثلاً برای تو شب زود خوابیدن یک بلیه شده است. یک هفته در نظر بگیر از شنبه تا شنبه، بگو من به هر کیفیت شده است قبل از ساعت ده شب می خوابم، ولو به این که روز قبلش صبح زود بلند شوم، ظهر هم نخوابم، تمام بعد از ظهر هم دهان دره کنم، سردرد هم بگیرم اما قبل از ده می خوابم. این یک هفته را با هر ضرب و زوری است قبل از ده بخوابم، بعد مدتی را به نفست استراحت بده، راحت باش، دومرتبه یک کار دیگری را یا همان کار را با مدت بیشتر یعنی کاری که درصد سختی اش یک ذره بیشتر، مدت هم یک مقدار بیشتر، باز با هر ضرب و زور و هر کیفیتی است، انجام بدهید، حالا من شب زود خوابیدن را مثال زدم، شما مثال بزنید به بیدار بودن بین الطلوعین، فرقی نمی کند. مثال بزنید به این که یک هفته انسان کم بخورد، هیچ موقع احساس سیری نکند، یک هفته انسان کم حرف بزند. بعد از شش ماه این برنامه که تکرار شد.

(مجری)

یعنی در چند مدت هم به نفست استراحت بده.

(استاد)

یقیناً استراحت بده، استراحت لازم است، هر مقدار که می گذرد، درصد استراحت را کم کن، درصد آن ریاضتی را که انتخاب کردی، بیشتر کن. بعد از شش ماه چنان اراده فولادینی تو پیدا می کنی. نکته دوم برای تقویت اراده این که انسان، ما انسان های ضعیف النفس شل ول بی عار بی کاری که هر موقع انسان می بیند فشل می شود، انسان از این ها دوری بگزیند و برعکس با انسان های قوی الهمة مرید مصممی که اراده شان کوه را از جا می کند، نشست و برخاست کند. سوم، مطالعه کردن و خواندن زندگینامه انسان های قوی الهمة مثل بزرگان، مثل علما، مثل شهدایی که الان زندگی نامه هایشان بیرون می آید و گاهی می بینی با هفتاد درصد مجروحیت دارد می جنگد و بعد در آخر بعضی از اذکار است که در این زمینه نقش دارد، ذکر شریف «یا میرد» از اسماء الهی است، «یا مُمَدَّ الْهَمَم»، «یا قوی». این اذکار بدون عدد اگر در شبانه روز تکرار شود، این ها اراده را قوی می کند و لازم هم هست. یعنی انسان مومن اراده اش باید قوی باشد، «الْمُؤْمِنُ كَالْجَبَلِ لَا يَحْرُكُهُ الْعَوَاصِفُ»^۹، فرمود انسان مومن مانند کوه است که تندبادها او را تکان نمی دهد.

(مجری)

آیا ممکن است انسان به مقامی برسد که بتواند مانند خدا با اراده خلق کند؟

(استاد)

انسان در بهشت که یقیناً چنین است، «لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ»^{۱۰}، هر چه بخواهند و اراده کنند، تحقق پیدا می کند، انسان در بهشت با اراده کار می کند. من مثال برای کار با اراده را عرض بکنم، ببینید من این جا نشستم، اگر بخواهم آب بخورم، باید یک کار خارجی انجام بدهم، ولی من این جا نشستم، می خواهم در ذهنم صورت ایجاد کنم، صورت یک دریایی از طلا، خب ایجاد شد، در آن دریا یک کشتی ای از نقره، ایجاد شد. هر چه که بخواهم، به صورت تصور اراده کنم، در ذهن من بلافاصله محقق می شود. در روز قیامت در بهشت، مومن این چنین است. ما این جا مالک تصوراتمان هستیم، با اراده ایجاد می کنیم، آن جا با اراده در خارج شیء ایجاد می کنیم. لذا وقتی که ما وارد بهشت می شویم، در بهشت بسته می شود، خدای متعال به بهشتی ها می فرماید که شما مثل من شدید، «أَقُولُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ وَتَقُولُونَ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ»^{۱۱}؛ من با اراده می آفرینم، شما هم با اراده می آفرینید.

«أَنَا الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ»، شما هم نمی میرید چون خلود دارید، خالدیم ما، جاودانه ایم. تعبیر غلط است ولی تا خدا هست، ما هستیم، از نظر فلسفی غلط است ولی تعبیر مطلب را می فهماند.

پس در بهشت که ما با اراده کار می کنیم، در این دنیا کسانی که «عَبْدُ الْخَالِقِ» بشوند، «عَبْدُ الْبَارِي» بشوند، بلکه «عبدالله» بشوند، این ها هم چه می کنند؟

با اراده می آفرینند. موسی ابن جعفر (علیه السلام) نشسته، امام رضا (علیه السلام) نشسته، راجع دو، سه تا از اهل بیت (علیهم السلام) این روایت شده است، شیر پرده است، پرده بالای سر سلطان عکس شیر است. حالا یک کسی دارد امام را استهزاء می کند، از این ساحران، دارد اذیت می کند، حضرت نگاهی می کنند، «أَسَدُ اللَّهِ خُذْ عَدُوَّ اللَّهِ»^{۱۲}، دو

کلمه، ای شیر خدا دشمن خدا را بگیر، شیر زنده می شود، می خورد، یک قطره خون هم روی زمین نمی ریزد، بعد هم به دیوار برمی گردد. این چه کار کرد امام؟
با اراده باذن الله خلق کرد، چرا اگر انسان عبدالله باشد، تعبیر خود خدای متعال در آن حدیث قدسی این است:
«عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلُكَ مِثْلِي، أَقُولُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ وَتَقُولُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ».

(مجری)

پرسیدند این که تسلیم خواست و اراده خدا باشیم یعنی چطور؟

(استاد)

ببینید نکته، نکته قابل توجهی است، انسان اگر به این یک جمله که استاد ما حضرت آیت الله حسن زاده آملی (رحمت الله علیه) مکرر می فرمودند، برسد، فرمودند: «عارفان و سالکان که به آن درجه بالای بالا می رسند، به این مسئله و به این یک جمله می رسند که خدا هست و دارد خدایی اش را می کند». انسان این را بفهمد، بفهمد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، یعنی «لَا مُؤَثَّرِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ».

یعنی اگر خدا نخواهد، نجنبد رگی تا نخواهد خدای، اگر عالم و آدم به هم بریزند، اراده الهی نباشد، کاری انجام نمی شود. این را اگر من ذق کنم و بچشم و بفهمم، شما مقام معظم رهبری را ببینید، در همین اغتشاشات اخیر چه قدر ایشان آرام بود، با این که فرمودند دشمن همه تلاش خودش را کرد و من در مهندسی دشمن آفرین می گویم، یعنی این قدر دقیق کار کرد اما سید محکم نشسته، آرام است، چرا؟
چون «الْبَذِكْرِ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ۱۳».

(مجری)

خیلی متشکرم، یک بخشی را ببینیم، برگردیم، سوالات دیگری را خدمت حاج آقا مطرح می کنم.

(تیزر)

بارالها من به تو تقرب می جویم و به وسیله ذکر تو خودت را به درگاهت شفیع می آورم و به جود و کرم تو از تو می خواهم که من را در زمره دوستان و مقربان درگاهت درآوری و شکر و سپاسگزاری از خودت را بر من روزی کنی و ذکر و یاد خود را به من الهام کنی. خدایا از تو درخواست می کنم مانند درخواست شخصی که در برابر تو خوار و ترسان است که بر من آسان گیری و به من رحم نمایی و من را به آن چه برایم قسمت کرده ای راضی گردانی و در تمام حالات به تقدیرات خودت قانع سازی.
فرازهایی از دعای کمیل امام علی (علیه السلام)
(پایان تیزر)

(مجری)

حدوداً دوازده دقیقه کمتر فرصت دارم خدمت حاج آقا باشم، باز هم سوالات شما را می خوانم و بعد ادامه بحث را ان شاء الله خدمت حاج آقا خواهیم بود.
گفتند که خداوند می فرماید از عاقبت همه ما خبر دارد، پس چرا برای ما زمین و آسمان را قرار داد وقتی خبر دارد بهشتی که است، جهنمی که هست؟

(استاد)

این پاسخ در حقیقت دو چهره جواب می طلبد این سوال. در یک بخش باید بگوییم اصلاً خدای متعال چرا آفرید؟ ما در حقیقت در این بخش جوابمان یک جواب فلسفی و کلامی است، جواب این است که اصلاً خدای بدون آفرینش معنا ندارد. آن وقت خدا وقتی می آفریند، یعنی اسماء او دارد مظهر پیدا می کند. همه اسماء جزئی الهی، اسماء کلیه الهی مظهر داشته باشد، اسم اعظم الهی که بالاترین اسم خدا است مظهر نداشته باشد، معنا ندارد. انسان مظهر اسم اعظم الهی است، پس در حقیقت به یک معنا خدا چون خدا است، بایسته است و شایسته است که بیافریند و می آفریند و همیشه می آفریده، فیض او دائم است و در حقیقت انسان هم باید جزوی از این آفریده شده ها می بوده است به خاطر این که مظهر اسم اعظم الهی است.
اما سوال این است که خدا می داند، درست است خدا می داند اما به این دانسته خدا قانع نیستیم، حالا که خدای

متعال این همه انبیاء و اوصیاء و کتب الهی و عقل و وجدان و فطرت در اختیار گذاشته، روز قیامت مردم به خدای متعال اعتراض می کنند. خدای متعال فرمود من چرا انبیاء و پیغمبران را فرستادم، دست هدایت را گرفتم؟

«لَيْسَ لَكَ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ۱۴».

حالا که انبیاء الهی آمدند، حالا که اوصیاء آمدند، روز قیامت بدکاران می گویند: «وَلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَنَّبِعَ ۱۵».

مثلاً چرا فلان کار را نکردی، اگر این کار را می کردی ما هم از مخلصین بودیم، ما هم آقای قاضی بودیم، ما هم آقای شیخ جعفر مجتهدی بودیم مثلاً، این جور می گویند، اگر این نبود که به هیچ وجه نمی شد دهان مردم را بست.

پس خدای متعال می داند اما دانستن او معنایش این نیست که اتمام حجت شده باشد، برای اتمام حجت زمین خلق می شود، آسمان خلق می شود که این خلق شدنش هم مقتضای اسماء الهی است، خلقت مقتضای ذات الهی است. خورشید بدون گرما و نور وجود ندارد، خدای بدون فیض وجود ندارد، خدای فیاض باید بیافریند و می آفریند و این آفرینش ها یکی از اهدافش نسبت به موجود مختار که ما و جنیان هستیم، اتمام حجت است و به این خدای متعال تأکید کرده است.

(مجری)

درست است، این جریان خواسته امام رضا (علیه السلام)، شیر روی پرده، شیر واقعی شده، گفتند سندش موجود است؟

(استاد)

بله، احتیاج طبرسی.

(مجری)

چندین مورد در مورد ائمه معصومین (علیهم السلام) مطرح شده است.

(استاد)

ائمه معصومین (علیهم السلام)، سه تا امام را، دو یا سه امام را در موردش این داستان را داریم، اتفاقاً روایت، روایت معتبری هم هست.

(مجری)

درست است، حاج آقا چه مصادیقی برای «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» وجود دارد؟

(استاد)

بله، اصل آیه خب آیه خیلی شیرینی است که خدای متعال می فرماید ما برای شما آسانی اراده کردیم، برای شما عسر و سختی اراده نکردیم و لذا است که این سوال پیش می آید که یعنی چه خدای متعال برای ما اراده سهولت و آسانی کرده است؟

۱. من مصادیق را عرض بکنم که مطلب روشن بشود. اولین مصداق این است که خدای متعال برنامه زندگی من را که اسمش را دین می گذاریم، سمحه سهله قرار داده است. دین خدا دین پیچیده‌ای آزاردهنده‌ای نیست. در بعضی از روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، معصوم فرموده خدا مگر از شما چه خواسته، ۲۴ ساعت یعنی ۲۴ تا ۶۰ دقیقه که هر دقیقه یعنی ۶۰ ثانیه، از این ۲۴ ساعت نمازی که از ما خواسته، صبح، ظهر و شب، مجموعاً هفده رکعت است، هر رکعت یک دقیقه طول بکشد، بیست دقیقه می شود، با مقدمات و موخراتش ۲۵ دقیقه می شود. از ۲۴ ساعت، بیست دقیقه به نماز نمی رسد، نمازی که صدها اثر دارد که یکی اش این است که من را پاک می کند، «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ۱۶». فرمود روزه، خدا می توانست بگوید یازده ماه در سال را باید روزه بگیرید، یک ماه در سال برای ما برای روزه گرفتن قرار داده است، آن هم نگفته ۲۴ ساعت نخور، نیاشام، گفته از طلوع آفتاب، از اذان تا اذان (نخور). خب این همه ما درآمد داریم، می توانست بگوید چهارپنجمش را باید در راه من بدهی، می گوید خمسش را بده، آن

هم یک سال دستت باز است، خرج شد، خرج شد، داخل معونهات شد، داخل معونه شد، اضافه اگر آمد، سال بر او گذشت، حالا بده. می توانست بگوید هر سال همه باید حج بروند، گفته مستطیع شدی، ثروت پیدا کردی، زاد و توشه داشتی، یک بار در طول عمر حج برو. خب واجبات مگر چه است، زکات، گفته آقا همین هشت تا چیز، آن هم با این نسبت ها. امام معصوم فرموده مگر خدا چه از ما خواسته و می دانیم اگر کسی به واجباتش عمل کند، محرمات را انجام ندهد، وسط بهشت جایش است، پس این سمحه سهله است.

۲. دوم، خدای متعال، حالا ما آمدیم این را رعایت نکردیم، گناه داشتیم، خطا داشتیم، لغزش داشتیم، خدای متعال دری را در مقابل ما به نام توبه باز کرده است، نمی توانست خدا بگوید هر کس گناه کرد، این گناه پایش می ماند، دیگر قابل برگشت نیست، چرا، می توانست بایی به نام توبه نداشته باشد اما بایی به نام توبه باز کرده که از برصیصا بگیر تا دیگران، این باب همیشه باز است و تا لحظه آخر باز است یعنی تا قبل از ورود به گور در حقیقت و وارد عالم برزخ شدن این باب باز است.

۳. سوم، خدای متعال آمده خوبی ها را هر یکی اش را ده تا حساب کرده، بدی ها را هر یکی اش را یکی حساب کرده است.

(مجری)

تازه بعد از این که انجام شد اما در خوبی ها نیت هم کنی (حساب می کند).

(استاد)

بله حالا داریم، به این می رسیم. در حقیقت خوبی من ده برابر حساب می شود و لذا در روایات داریم که «وَيْلٌ لِّمَنْ غَلَبَتْ أَحَادُهُ أَعْشَارَهُ ۱۷»، چه قدر بد است کسی در روز قیامت آحادش بر عشراتش بچربد. آن قدر بدی کرده که خوبی هایش که ده برابر حساب شده مغلوب آن بدی هایش بشود که یک دانه حساب شده است.

۴. چهارم، حالا خوبی ها را ده برابر حساب کرده، گفته نیت خوبی را هم خوبی حساب می کنم. اربعین سه سال نتوانستی بروی، دلت بوده، هر سه سال برایت نوشتم. مکه هر سال موسم (حج)، جگرت آتش می گیرد، کاش من منا و عرفات بودم، این را برایت می نویسد. نه می نویسند، در روایت است ملکی را موکل می کنند به جای تو عمل انجام می دهد، یعنی چه؟
خب ببینید پس نیت خوبی را حساب می کند ولی نیت بدی را تا به عمل نکشد، حساب نمی کند.

۵. پنجم، حالا به عمل کشید، من کار بد کردم، این ملک موکل روی شانه چپ من کرام الکاتبین، تا هفت ساعت نمی نویسد، بعد هفت ساعت می نویسد. نوشت، تا ۲۴ ساعت بالا نمی فرستد، حالا بعد ۲۴ ساعت فرستاد، در آسمان چهارم آن را نگه می دارند تا مدتی که ببینند این بنده یک استغفرالله برای این کار می گوید یا نمی گوید. ببینید «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ۱۸».

۶. ششم، دعا را مستجاب کرده، می توانست خدا بگوید من هیچ دعایی را مستجاب نمی کنم، این وظایف تو است، انجام بده، ندادی، جهنم اما این طور نیست.

۷. هفتم، دعای دیگری را در حق من مستجاب کرده و لذا به ما هم فرمودند به عنوان یک ادب، گفتند دعا کنید، دعایی که ردخور نداشته باشد. از اهل بیت (علیهم السلام) می پرسند چه دعایی ردخور ندارد؟
می فرمایند: «دعایی که با زبانی باشد که شما با آن زبان گناه نکردی».
به اهل بیت (علیهم السلام) می گویند که است که با زبانش گناه نکرده است. می گوید که نه، مقصود این نیست، مقصود این است، تو در حق من دعا کن. خب من که با زبان شما گناه نکردم، شما هم که با زبان من گناه نکردی، دعای دیگری را در حق ما مستجاب کرده است.

۸. هشتم، آمده خدای متعال می گوید من نگاه مردم را در مورد یک نفر ملاک قرار می دهم و لذا تا کسی مرد می گویند که دستانتان را بلند کنید، بگویید: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا». متنها ما حالا به مردم توصیه

می‌کنیم یک کاری نکنید مردم بعد از مرگ شما دروغ بگویند، یعنی این «لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا»، تشریفاتی نباشد، ولی این هست اگر کسی فوت کرد خدای متعال به فرشتگانش می‌گوید که صبر کنید، ببینیم گزارش از زمین چه می‌رسد. چهل نفر اصلاً همین که بگویند «لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا».

حضرت آیت الله جوادی استاد ما فرمودند آقای سردار سلیمانی با تیمش پیش ما آمد، بعد که می‌خواستند بروند، به من گفتند که من یک عرض خصوصی با شما دارم. حضرت استاد ما گریه می‌کردند، این را تعریف می‌کردند. گفتند که آن‌ها رفتند بیرون، آقای حاج قاسم ایستاد، دیدم از جیش یک پارچه درآورد، گفت که آقا من آدم ضعیف گنهکاری هستم، شما هم آدم خوبی هستید، پای این پارچه بنویسید «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا».

ببینید یک نفر مانند شهید سلیمانی که چهل سال در جنگ دنبال شهادت بوده، این قدر به فکر آخرتش باشد.

۹. نهم، از ما دفاع کرد، (خدا) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا».

۱۰. دهم، ما را به نور کشید، «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ».

۱۱. یازدهم، همه آن چه را که برای هدایت من لازم است برای من آماده کرد، یعنی به من عقل داد، فطرت توحیدی داد، وجدان داد، الهام خوبی و بدی داد، «فَاللَّهُمَّ اجُورْهَا وَتَقَوَّاهَا»، انبیاء فرستاد، اوصیاء فرستاد، کتب آسمانی فرستاد.

«نَفَحَاتِ الْأَفْعَرِّضُوا هَاهَا»، هر از چندگاهی خدا دل من را می‌برد، همه این‌ها را فرستاد، من یک تلنگر می‌خواهم تا به سمت خوبی‌ها بروم.

(مجری)

من یک دقیقه وقت دارم دو، سه تا سوال رسیده، اگر شخصی ناخودآگاه اعمالش به ریا آلوده شود، در حالی که از ریا بیزار است، تمام کارهایش به باد می‌رود؟

(استاد)

اگر تلاشش بر این باشد که مبتلا به ریا نشود و در عین حال مبتلا بشود، خدای متعال می‌گذرد.

(مجری)

آیا می‌توان گفت اولیای الهی در اراده خدا فانی‌اند؟

(استاد)

بدون شک چنین است، یعنی اگر این طور نبود، ظرف اراده الهی نمی‌شدند. اهل بیت (علیهم‌السلام) فرمودند: «لَنْ أَوْعِيَةَ لِمَشِيَةِ اللَّهِ».

چرا اهل بیت (علیهم‌السلام) ظرف مشیت الهی هستند؟

چون اراده آن‌ها در اراده خدا فانی است، لذا رضایت آن‌ها رضایت خدا می‌شود، غضب آن‌ها غضب خدا می‌شود.

(مجری)

خیلی متشکرم، یکی، دو تا سوال دیگر هم باقی مانده که فرصت نیست، ان شاء الله جلسه آینده (مطرح خواهیم کرد).

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ص ۱۴۸، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۲. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۹.
۳. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۶ و ۳۶۷
۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰
۵. مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۵۷.
۶. مجلسی، بحارالانوار، چ مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ه.ق، ج ۴۴ ص ۳۶۴
۷. سید شرف الدین، مجالس الفاخره، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۰۵.
۸. سوره شمس، آیه ۸
۹. شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ج ۹، ص ۱۷۲.
۱۰. سوره فرقان، آیه ۱۶
۱۱. عده الداعی و نجاح الساعی، جلد ۱، صفحه ۳۱۰
۱۲. اثبات الهداء، جلد ۴، صفحه ۲۴۲
۱۳. سوره رعد، آیه ۲۸
۱۴. سوره نساء، ۱۶۵
۱۵. سوره طه، ۱۳۴
۱۶. سوره عنکبوت، ۴۵
۱۷. معانی الأخبار، جلد ۱، صفحه ۲۴۸
۱۸. سوره بقره، ۱۸۵
۱۹. سوره حج، آیه ۳۸
۲۰. سوره بقره، آیه ۲۵۷
۲۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، جلد ۶۸، صفحه ۲۲۱